

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

دوره جدید- سال ششم- شماره سوم- پاییز ۱۳۹۹- شماره پیوسته ۲۹

نوستالژی دوران حماسی در شعر بختیاری (ص ۱۱۱ - ۱۲۹)

حاتم طایی سمیرمی<sup>۱</sup>، اظهر تجلی اردکانی<sup>۲</sup> (نویسنده مسئول)، علی علیزاده<sup>۳</sup>

: 20.1001.1.2345217.1399.10.3.6.6

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۱۶

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

بخش مهمی از دیدگاه‌ها و احساسات و عواطف اقوام و ایل‌های ایران از جمله بختیاری‌ها، از طریق فرهنگ شفاهی به نسل حاضر انتقال یافته است. در این میان، شعر و ترانه‌های حماسی بختیاری، پژواکی از نوستالژی دوران شکوه ایل است که با دلاوری سلحشوران قوم، رقم خورده است. نام این مبارزان در شعرها و داستان‌های عامیانه جاودانه گشته، با تاریخ شفاهی پیوند می‌یابد. اغلب حماسه‌ها در پی جنگ‌های میان ایل‌ها و عشایر، درگیری با حکومت مرکزی و گاه رویارویی با بیگانگان پدید آمده است. از میان اسباب و آلات جنگ، بیش از همه نام تفنگ «برنو» دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که گویی ارزشمندترین دارایی قهرمان، همان است. از آنجا که اغلب قهرمانان ایل در جنگ با دشمن جان می‌بازند اشعار حماسی این قوم، مانند اکثر حماسه‌ها جنبه‌ای تراژیک دارند. در شعر حماسی بختیاری، علاوه بر بیان حسرت دوران گذشته، می‌توان اطلاعات متنوع دیگری همچون مردم‌شناسی، روان‌شناسی، اقلیم‌شناسی و ... را نیز کسب کرد.

کلمات کلیدی: ایل بختیاری، نوستالژی، حماسه، حماسه‌سازان

<sup>۱</sup>. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران .

Email: Hatam.taei6065@gmail.com

Email: atajali@yu.ac.ir

<sup>۲</sup>. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

Email: Aalizadeh543@yu.ac.ir

<sup>۳</sup>. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

## ۱. مقدمه

ایل بختیاری از جمله اقوام اصیل ایرانی با فرهنگی ریشه‌دار و دیرینه است. غالب میراث فرهنگی این قوم به صورت شفاهی است که تاریخ، نحوه نگاه مردم به زندگی و عواطف و احساسات این ایل را نمایان می‌کند. از آنجا که دسترسی به ادب عامیانه بختیاری، کمتر به شکل مکتوب وجود داشته است، شناساندن آن به جامعه فرهنگی نیز مغفول واقع شده است. با این‌که فرجی‌فر نداشتن آثار مدون را انکار می‌کند و از قول مظفر بختیاری می‌گوید: «شناخت نادرست و دانش اندک از میراث‌های فرهنگی و سوابق تاریخی و ادبی عشایر موجب شده است که غالباً تصویری ناشایست از بدوی‌گری و نداشت آثار مدون فرهنگی ایل‌وندان پدید آید و متأسفانه این القانات روز به روز تعمیم بیشتری می‌یابند» (صیغوری آرپناهی و فرجی‌فر، ۱۳۸۰: یازده)، شمار اندک آثار مدون را نمی‌توان منکر شد. این پژوهش کوششی در جهت معرفی و تحلیل بخشی از میراث ادبی این قوم و یکی از جنبه‌های مهم زندگی آنان است. روح دلاوری و سلحشوری قوم لر و نیز سرگذشت تاریخی آنان، در اشعار و حکایات عامیانه، بازتابی پررنگ و قوی دارد. ادب بختیاری جلوه‌گاه تلاطم‌ها و جریان‌های سیاسی و اجتماعی است که این قوم آن را از سر گذارنده است. به اقتضای زندگی عشایری، مردم ایل، ناگزیر از رویارویی با قبایل دیگر و گاهی حکومت مرکزی بوده‌اند و همین امر، باعث پدید آمدن داستان‌ها و اشعار حماسی شده است. تغییر سبک زندگی، محرومیت‌ها و شکست‌ها، زمینه نوعی نوستالژی و یادکرد شکوه حماسی دوران گذشته را در ادب این قوم فراهم آورده است. در این مقاله از جنگ‌ها، اسباب جنگ، حماسه-سازان قوم و بازتاب دلاوری‌ها و شکست‌ها در ادب بختیاری سخن گفته خواهد شد.

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

با توجه به جستجو در منابع مربوط به موضوع تحقیق، به نظر می‌رسد پژوهش یا مقاله‌ای در خصوص نوستالژی در ادب بختیاری انجام نشده، اما در موضوعاتی از شعر بختیاری، تحقیقاتی صورت گرفته است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- مهدی کاظمی بره (۱۳۹۰)، در دانشگاه پیام نور خوزستان پایان‌نامه‌ای با عنوان «درون‌مایه‌های شعر گویش بختیاری» با راهنمایی عباس قنبری‌عدیوی و مشاوره مهدی کدخدای طراحی دارد. وی به بررسی این موضوع می‌پردازد و می‌گوید: «جریان گویشی شعر بختیاری در قرون اخیر با اندک سروده‌های بازمانده از حسین قلی‌خان (متخلص به سیاره) و ملای کرانی (ملا زلفعلی) شروع و با داراب افسر بختیاری به شکوفایی درخور توجهی رسید. این جریان، بعد از داراب‌افسر به وسیله شاعرانی چون حسین پژمان بختیاری، داراب رئیسی، عبدالعلی خسروی (قاید بختیاری)، قهرمان

نوستالژی دوران حماسی در شعر بختیاری (ص ۱۱۱-۱۲۹)----- حاتم طایی سمیرمی و همکاران ۱۱۳

محمدی، بیژن حسینی و... ادامه پیدا کرد». نویسنده سعی کرده تا درون‌مایه‌های پربسامد را با مثال و مصداق بیان کند.

۲- کورش میراللهی (۱۳۸۹)، در پایان‌نامه‌ای با عنوان «تحولات فرهنگی چهارمحال و بختیاری از آغاز سلسله قاجار تا پایان حکومت پهلوی (۱۱۷۴ تا ۱۳۵۷)» در دانشگاه اصفهان با راهنمایی مرتضی دهقان نژاد و مشاوره سید اصغر محمود آبادی، عنوان می‌کند که در مبحث ادبیات، شعرا و نویسندگان چهارمحال و بختیاری در سبک گویندگی و نویسندگی، از تحولات ادبی کانون‌های ادبی و علمی کشور همچون اصفهان و تهران تأثیر پذیرفته‌اند.

۳- مدینه عسکر نیا (۱۳۹۱)، در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی استعاره‌های مفهومی در ترانه‌های عامیانه گویش بختیاری از دیدگاه شناختی» در دانشگاه پیام نور استان تهران با راهنمایی فاطمه یوسفی راد و بلقیس روشن به بررسی انواع استعاره‌های مفهومی در ترانه‌های عامیانه گویش بختیاری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی و مشخصاً نظریه معاصر استعاره لیکاف (۱۹۹۲) پرداخته است.

## ۱-۲. هدف پژوهش

هدف پژوهش حاضر، شناساندن جلوه‌ای از ادب بختیاری به عموم مردم است.

## ۲. بحث

### ۲-۱. نوستالژی دوران حماسی ایل بختیاری

نوستالژی یک احساس طبیعی، عمومی و حثّی غریزی در میان انواع بشر است. این احساس زمانی قوت می‌یابد که فرد از گذشته خود و یا مکانی که در آن زندگی می‌کرده، فاصله گرفته باشد. گذشته‌ای که به تصور فرد، سرشار از اقتدار بوده، از دست رفته و تنها خاطره‌ای از آن به جا مانده و امکان بازسازی و تکرار آن وجود ندارد. بنابراین، فرد برای گریز از شرایط نابسامان زندگی اجتماعی به یادآوری آن‌ها می‌پردازد.

سرزمین پهناور بختیاری از خوزستان تا چهارمحال بختیاری و اصفهان امتداد داشته است. قوم بختیاری در تاریخ ایران، سهم مهمی را به خود اختصاص داده است؛ برای نمونه می‌توان به انقلاب مشروطه اشاره کرد. «بختیاری‌ها پس از انعقاد تفاهم‌نامه درون‌ایلی برای آزادی اصفهان از زیر سلطه عمال محمدعلی شاه وارد عمل شدند. نجف‌قلی خان که آن زمان ایل‌خان بختیاری بود، یک سپاه زبده به تعداد صد نفر سواره و پیاده فراهم آورد و به فرماندهی ابراهیم‌خان ضرغام‌السلطنه به اصفهان اعزام کرد. این سپاه کوچک ولی با روحیه، به آسانی اصفهان را در تاریخ ۱۱ ذی‌الحجه ۱۳۲۶ فتح کرد و عمال شاه مستبد را بیرون راند» (طهماسبی، ۱۳۹۰: ۱۱۴).

از نمونه‌های دیگر این دلاوری‌ها می‌توان به فتح تهران و جنگ با سالارالدوله، والی کرمانشاه اشاره کرد. (پس از مدتی اقامت در اصفهان، اعزام تهران شدند و با کمک مشروطه‌خواهان گیلانی و ارمنی تهران را فتح کردند. علاوه بر این، سالارالدوله والی کرمانشاه بود و با استفاده از پیوندهای سببی با ایلات گُرد، نیروی عظیمی برای براندازی نظام مشروطه گرد آورد و عازم تهران شد. بختیاری‌ها به فرماندهی خسروخان سردار ظفر به مقابله با او برخاستند. در سوم شوال ۱۳۲۹ در ساوه سپاه سی‌هزار نفری سالارالدوله از بختیاری‌ها که تعدادشان کمتر بود شکست سختی خوردند) (همان: ۱۱۵).

فَتْحِ مَشْرُوطِ سِیِ هَمَمونِ هِه افتخاری هر جا که صُحْبَتِیس بو گون بختیاری

fathe mašrote si hamamon he eftexari har ja ke sohbatese bogon baxtiāri

برگردان: فتح مشروطه برای همهٔ ما افتخاری است و هر جا که از آن صحبت می‌شود می‌گویند بختیاری.

فتح قندهار به دست چهار هزار سوار بختیاری در سال ۱۱۵۰ ه. ق. نیز از نمونه‌های دیگر تأثیر بختیاری‌ها در برهه‌های حساس تاریخ ایران است. وقتی لشکر نادرشاه در برابر استحکام قلعهٔ قندهار چندماه زمین گیر شد، بختیاری‌ها بدون اطلاع شاه افشار، این قلعه را فتح کردند. آن‌ها پیش‌قراول سپاه وی در همهٔ فتح‌ها بوده‌اند و میرزا مهدی‌خان در قطعه‌ای به آن اشاره می‌کند:

«تو میندار بختیاری کرد حق ملا کرد، بخت یاری کرد»

شاه ایران و نادر توران، خاک در چشم قندهاری کرد»

(عیدپوندی، ۱۳۷۶: ۶۱)

مثال‌های بسیاری برای دوران حماسی بختیاری می‌توان آورد که به فراخور موضوعات، به آن‌ها اشاره خواهد شد. حماسه در تمام لایه‌های زندگی بختیاری‌ها ریشه دوانده است، از لالایی مادران گرفته تا داستان‌های عاشقانه و صحنه‌های جنگ:

neheget tašt enom si harse dārit

نهنگت تشت اِنم سی حرصه داریت

mah o āstarene si tahde darit

مه و آستارنه سی ته‌ده داریت

beyarum aftave tange zin kunomsit

بیاروم افتو تنگِ زین کنم سیت

diyāro dašte belum si sovarit

دیار و دشتِ بَلُم سی سواریت

lālā lālā lāi golum lāeii lai setinum

لالا لالا لای گلم لالی لای ستینم

bemiroom ta golum daqet nabinom

بمیروم تا گلم داغت نبینم...

نوستالژی دوران حماسی در شعر بختیاری (ص ۱۱۱-۱۲۹)----- حاتم طایی سمیرمی و همکاران ۱۱۵

برگردان: نزدیکت تشتی برای اشک‌هایت می‌گذارم، ماه و ستاره را برای گهواره‌داریت می‌آورم و آفتاب کوچک را برای سوار شدنت زین می‌کنم و دشت و دیار را برای سواریت مهیا می‌کنم، لالا لالا لالی گلم لایی، ستون بدنم، بمیرم اما گلم داغت را نبینم.

در سرودهای عاشقانه نیز می‌توان به داستان عاشقی عبدممد لرری و خدابس اشاره کرد:

پُشْتُم کمر، دورم تفنگدار                      خدا بس! جونِ بَوتِ تند پاته وردار  
Poštom kamar, davrom tofangdār      xodā bas jone bavut tond pāte vardār

برگردان: پشتم کمر، اطرافم تفنگدار، خدا بس! جان پدرت تندتر گام‌هایت را بردار.

در جشن‌های عروسی نیز رنگ و بوی این سرودهای حماسی دیده می‌شود. سروده‌هایی که بختیاری‌ها آن را دوالیلی (داماد و لیلی) می‌خوانند:

بشارت‌های بشارت من مالمون شادیه                      bešarat hāy bešārat mene mālemon šādiyeh  
شهنه شهنه بور ایا ز لو که سور ایا                      šehne šehne bur iyā ze lave lah sor iyā  
وی شیروم دوما و لشکرش چی مور ایا                      way širom domāva laškāres či mur iyā

برگردان: بشارت، بشارت که در ایلمان عروسی است. صدای شیهه اسب زرد از کنار تالاب شور می‌آید. داماد بشیرم (شجاعم) با لشکرش مانند مورچه‌ها می‌آید.

وییی هیله بَسْتُم هیله بَسْتُم، هیله سی و سه رنگ  
way heile bāstom heile bāstom heileye si wo se rang

وییی من هیله شیروم دوما، صورت شیر و پلنگ  
way mene heile širom domā sorate širom palang

وییی بدینوم برنونه وا بز نوم خسرونه ...

way bedinom bernone wa bezanom xosrone

برگردان: حجله بستم، حجله بستم، حجله سی و سه رنگ، داخل حجله بشیرم داماد به مانند شیر و پلنگ است، به من بز نویی بدهید باید شاه را بز نم ...

## ۲-۲. حماسه سازان

«حماسه مربوط به دورانی است که قبایل و تیره‌های گوناگون متحد شده و اندک اندک تشکیل ملتی داده‌اند. از این رو حماسه هر ملتی بیان‌کننده آرمان‌های آن ملت است و مجاهدات آن ملت را در راه سربلندی و استقلال برای نسل‌های بعد روایت می‌کند» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۴۷).

تاریخ بختیاری پر از افرادی است که نام خود را در تاریخ و ذهن مردم این مرز و بوم به ثبت رسانده‌اند. داستان، شعر، مدیحه و مرثیه‌های بسیاری در تجلیل از این قهرمانان به صورت شفاهی و مکتوب در میان قوم بختیاری وجود دارد.

«برای نشان دادن اهمیت بختیاری، باید گفته شود که در تذکره الموک (یکی از دفاتر دیوانی) که از سال ۱۷۲۵ میلادی باقی مانده و در آن نام امرا و سرداران ایرانی بر حسب امتیاز و درجه نوشته شده، نام حاکم بختیاری، بعد از اسامی چهار تن از امرای بزرگ چون والی عربستان فعلی و گرجستان و کردستان به ثبت رسیده است» (عبیدی، ۱۳۷۶: ۱۴).

جهانگیر حاجی پور در کتاب خود با عنوان «تاریخ سازان ایل بختیاری» ضمن شرح تاریخ این ایل، اسامی بسیاری از بزرگان و تاریخ‌سازان را با ذکر مختصری از سرگذشت آن‌ها بیان می‌کند: «مقارن حمله مغول به ایران و زمانی که سلطان محمد خوارزمشاه از ترس لشکریان مغول به لرستان گریخت، ملک هزار اسب با قشون خود به حدود بروجرد به یاری خوارزمشاه شتافت. با وجود این، چون بخت از سلطان برگشته بود، امرای سلطان از ملک هزار اسب سعایت و بدگویی کردند که این امر موجب رنجش پادشاه لر شده، لذا با قشون خود سلطان را ترک کرده و به وطن خود بازگشت (نک: حاجی پور، ۱۳۸۶: ۲۲).

نویسنده از پناهنده شدن شاه به مناطق لرنشین سخن می‌گوید و از ملک هزار اسب با عنوان پادشاه سرزمین یاد می‌کند. او از حماسه آسید مراد اسیوند در جریان جنگ قندهار در روزگار افشاریان می‌نویسد: «اقدام متهورانه یکی از دلاور مردان بختیاری بنام آسید مراد اسیوند منجر به فتح قندهار گردید» و نیز از قیام علی مرادی خان و دلاوری‌های علی مردان خان و اسدخان شیر کُش می‌گوید. نویسنده در اثر خود، روح حماسی ایل را با تعابیر مختلفی بیان می‌کند.

غفار پوربختیار نیز در کتاب خود با عنوان «بختیاری‌نامه» به تحلیل تاریخ ایل می‌پردازد و از حماسه‌های بختیاری و دلاورانش، گزارش می‌دهد. نویسنده ابتدا از اسرار قتل حسین قلی خان بختیاری در روزگار حکومت ناصرالدین شاه پرده برمی‌دارد و کتاب خود را با نامه‌ای از ناصرالدین شاه آغاز می‌کند که برای پسرش ظل السلطان می‌فرستد. «امروز تخت سلطنت و تاج قاجاریه به یک مویی بسته و آن مو در دست تو؛ و یک قیچی بسیار تندی حسین قلی خان گرفته و می‌خواهد این مو را قطع کند، تو که تقریباً همه کاره هستی چه خیال داری و صلاح دولت چیست؟» (فرهاد میرزا معتمدالدوله خطاب به مسعود میرزا ظل السلطان) «آقا زاده جوان، من به قربانت بروم؛ می‌بینم که در کوچه بیچاپیچ شیر و ببر و پلنگ حسین قلی خان که نادره این عهد است به مثل شاه طهماسب صفویه بیچاره افتاده‌ای تا کی خودت و خانواده قاجار را تمام کنی» (پوربختیار، ۱۳۸۴: ۱۱). او در ادامه نیز با اشاره به تاریخ‌سازی ایل بختیاری، فصلی را با عنوان سه خان بختیاری نام‌گذاری می‌کند. از قیام علی مردان

نوستالژی دوران حماسی در شعر بختیاری (ص ۱۱۱-۱۲۹)----- حاتم طایی سمیرمی و همکاران ۱۱۷

خان و اسدخان و محمدتقی خان چهارلنگ می گوید و از بزرگی و عظمت بختیاری و تاریخ پرفراز و نشیب سخنان می راند و برای اثبات این مدعا سخنانی از مستشرقانی که قدم به آن خاک گذاشته اند نقل می کند.

از دیگر تاریخ سازان بختیاری می توان به ابوالقاسم خان اشاره کرد. وی در زمان پهلوی اول، متصدی فرمانداری اصفهان، کاشان، کردستان و شهرکرد بود. وی بعد از سقوط رضاشاه، داعیه حکومت داشت و برای به دست آوردن حکومت، شورش کرد و دستاوردی برای وی حاصل نشد و در سال ۱۳۳۵ش. به طرز مشکوکی در تهران درگذشت. اسدخان معروف به شیر گُش (شاه اسد) نیز علیه فتحعلی شاه و سیاست های نابخردانه او قیام کرد. حسین قلی خان ایلخانی، بی بی مریم و علیمردان خان نیز در تاریخ بختیاری حماسه ساز بودند، که در ادامه شرح خواهیم داد. آ علی یار به الگوی برادری در میان بختیاری ها شهره است.

آ علی یار شیر نروم گرز پشت شونوم خوت رفیق پایومی به زِ گگونوم

ā ali yār šīre narom gorze pošt šonom xot rafīqe pāyomi beh ze gegonum

برگردان: آ علی یار شیر نر من، گرز پشت شانه ام [کنایه از حامی نیرومند]، خودت رفیق همراه هستی حتی بهتر از برادرانم.

حماسه های علیمردان و آ علی یار که هنوز بخش اعظمی از لالایی مادران و قصه های شبانه را به خود اختصاص داده، از این روایات نشئت می گیرد، و آن را در غم ها و شادی ها با شور بیان می کنند و خوانندگان بختیاری برخی از این قصه ها را به صورت ترانه های فولکلور خوانده اند:

مَر جَنگه مَر جَنگه خدا دونه جنگ تُفنگه مَر زوره مَر زوره خدا دونه دَورس نا جوره  
مَر اَو بی مَر اَو بی خدا دونه جنگ پرنو بی مَر اَو بی مَر اَو بی خدا دونه دَورس خَراؤ بی  
شاد اوی آ علی یار خدا دونه پیرن گرامی تا صد سال دال بُخوره خدا دونه لاشِ خرامی  
نومدار خان گرامی خدا دونه دَستم به شالت لاشمه وا خوت بُور خدا دونه برنو حالالت  
دُشمَن گُله پوسی خدا دونه لنگاس ملاری تتری جنگ بکنی خدا دونه با بختیاری

mar jange mar jange xodā dune jange tofange

mar aow bi mar aow bi xodā dune jang berno bi

šād owai ā ali yār xodā dune piran gerāmi

nomdār xane gerāmi xodā dune dastom

mar zure mar zure xoda duneh davres najure

mar aow bi mar aow bi xodā dune davres xarāv bi

tā sad sāl dāl boxoreh xodā dune laše harāmi

lašome va xot bovar xodā dune berno

be šalet halālet  
došmane kolah pusti xodā dune lengās natari jang bekonī xodā dune bā baxtiyāri  
malār bi

برگردان: مگر جنگ است، مگر جنگ است! خدا می‌داند جنگ تفنگ است. مگر زور است مگر زور است، خدا می‌داند این دوران خراب و ناجور است. مگر جنگ با برنو چیزی آبکی است؟ مگر آبکی است؟ خدا می‌داند این دوران خراب است. شاید بیاید آ علی‌یار، خدا می‌داند. پیراهنش گرمی و ارزشمند است. لاشخور تا صد سال جسد فردی که حرامی کرده را بخورد. نامدار جان بزرگ و گرمی، دستم به شالت، لاشه‌ام را با خودت ببر. خدا می‌داند که برای پاداش این کارت تفنگ برنو خود را حلال می‌کنم. دشمن کلاه‌پوستی که خدا می‌داند پاهایت همچون ملار دوغ‌زنی باریک‌اند. خدا می‌داند که تو نمی‌توانی با بختیاری بجنگی.

تراژدی مرگ آعلی‌یار که در فیلم «شیر سنگی» به کارگردانی «جعفری جوزانی» در مناطق بختیاری‌نشین تهیه و نمایش داده شد، یکی از نمونه‌های زیبای این حماسه‌ها است. آعلی‌یار یکی از بزرگان ایل و خان یکی از طایفه‌های بختیاری است که بر سر مسئله نفت و استخراج آن با انگلیسی‌ها به دشمنی پرداخته است. او در زمان پهلوی اول حاضر نشد اسکان اجباری را بپذیرد و معتقد بود ایل باید بیلاق و قشلاق کند. این ترانه نیز در فیلم مذکور، بازخوانی شده است. نمونه‌های بسیاری از این قبیل اشعار فولکلوریک در بین مردم ایل وجود دارد که از روح حماسی این مردم حکایت می‌کند و باعث به وجود آمدن عرق بومی و در پی آن یک بازگشت به عقب و احساس نوستالژیک می‌شود. «علی‌مردان خان از رؤسای ایل چهارلنگ بختیاری در منطقه چنارود فریدن استان اصفهان بود که با ارتش رضا شاه درگیری داشت. او در سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۳ به مدت پنج سال مبارزه مسلحانه داشت. او فرزند علی‌قلی خان چهارلنگ و علی‌قلی خان فرزند محمدعلی خان اول بود که در سال‌های ۱۲۶۷ و ۱۲۷۰ق. علیه حکومت ناصرالدین شاه قاجار به مبارزه برخاست. مادرش بی‌بی مریم بختیاری دختر حسین‌قلی خان ایلخانی بود. اشارات فراوانی در ادبیات فولکور بختیاری برای این حماسه‌ساز وجود دارد:

برنومه پاک بکنین که وقت جنگه      آرتش شاهنشاهی به فکر جنگه  
اسبم زین بکنین که وقت جنگه      آرتش بختیاری وارث جنگه

bernome pāk bekonin ke vaqte jange      arteše šāhanšāhi be fekre jange  
asbome zin bokonin ke vaqte jange      arteše baxtiyāri vārese jange



برگردان: برنو مرا پاک بکنید که وقت جنگ است، ارتش شاهنشاهی به فکر مقابله است، اسبم را زین کنید که وقتش رسیده و ارتش بختیاری وارث جنگ است.

برنو از ساخت روس فشنگ به هورجین علی مردون وید و رسی وا صد تفنگ چین

berno ez s̄axte rus fešang be horjin ali mardon vey do resi vā sad tofang čin

برگردان: برنوهای ساخت روس و فشنگ‌ها در خورجین هستند و علی مردان با صد تفنگچی رسید.

آسترکی در شعری، از علی مردان خان که سال‌هاست شهید شده می‌خواهد که تکیه بر تفنگش بزند و بلند شود و شوری دوباره در ایل راه بیندازد. از کار بزرگ او می‌گوید؛ حوادث جنگ او را پیش می‌کشد و می‌گوید همه گوش به فرمان تو هستیم، بلند شو و کار ناتمامت را تمام کن:

تکیته بزن ور تُفنگت، وُری که دشمن اویده به جنگت، وُری

تو بشمار چندتا پیا دورته که امشو قشونی زشا دورته

تو بشمار چندتا تفنگ چینته وری دی سپر کن کرای سینته

وُری دورمون پُر قشونه ز شا هنی «بیدکون» پر قشونه ز شا

لرون بسته «تنگه انجیر» نه که تو در بدی تیخ شمشیرنه

(نقل از محمدی، ۱۳۹۴: ۶۸)

tikite bede wor tofanget viri  
to bešmār čantā piyā dorete  
to bešmār čantā tofangčinet  
wori doremon por qošone ze šāh  
loron bastene tange anjirene

ke dešmen eweide be janget viri  
ke amšo qošoni ze šāh dorete  
wori di separ kon kor ei sinate  
hani bidekon por qošone ze šāh  
ke to der bedi tix šamširene

برگردان: تکیه بر تفنگت بزن و بلند شو که دشمن به جنگت آمده. مردان دور و برت را بشمار که امشب مأموران شاه به تو شبیخون می‌زنند. مردان تفنگ به‌دستت را بشمار و بلند شو، سینه‌ات را در برابرشان سپر کن. بلند شو که سربازان زیادی از طرف شاه، اطرافمان را گرفته‌اند و هنوز هم در بیدکان حضور دارند. لرها تنگ انجیر را بر سر سربازان حکومت بسته‌اند تا تو بتوانی شمشیرت را خوب بچرخانی و دشمنان را شکست بدهی.

در این ترانه، بخشی از تاریخ و اوضاع سیاسی ایران در رویارویی قوم لر با حکومت، بازگو شده است. معلوم نیست این مبارزه، طغیان و یاغی‌گری بوده است یا قیام در مقابل ستم زمامداران؛ اما

هرچه باشد رسوخ حادثه در شعر مردمی، حکایت از حمایت مردم ایل از این قیام دارد و وقتی گروهی خواسته جمعی یک قوم را نمایندگی می‌کند عملش تا حدود زیادی مشروعیت می‌یابد. نام مکان‌هایی چون تتگانجیر و پل شالو و نیز طایفه‌های چهارلنگ و هفت‌لنگ در ترانه کامل، به احساس همبستگی قومی و نوستالژی شکوه گذشته قوت می‌بخشد و ضمناً از نظر مردم‌شناسی و بوم‌شناسی، اطلاعات مفیدی در اختیار محقق این شاخه‌ها قرار می‌دهد. حماسه قیام علی مردان‌خان با گذر زمان رنگ نباخته و همیشه در بین سخنان مردم بختیاری یاد می‌شود. این اشعار را به دفعات، ترانه‌خوانان ایل خوانده‌اند که بدون شک نغمه‌هایشان سهم بسزایی در زنده نگه‌داشتن این حماسه‌ها داشته است.

علیمردون وا کلنترون رَهده به دربار دیدنِس تی رضا شاه توپست به تیمسار

alimerdonvā kalontaron rahdeh be darbar didenes tey rezā šāh topešt be timsār

برگردان: علی‌مردان با بزرگان به دربار رفت، در پیش رضاشاه با تیمسار او با خشم سخن گفت.

مرگ علی‌مردان‌خان تأثیر زیادی در ایل گذاشت، تا حدی که دلیری‌های او در میدان جنگ به میان مثل‌ها و شعرهای بختیاری راه یافت و لقب شیر علی‌مردان را برای او به کار می‌برند:

بنویسم کاغذی سی بی ستاره benevisom kāqazi si bi setāreh

زر بده، فشنگ بخر، جنگ وست به دیمه zar bedeh fešang bexer jang vast be dimeh

(ممدعلی شیر علی‌مردون)

تُفنگ ماسه طلا دست گوومه tofang māse talām daste gawom

جنگ با شاه کار بوومه jange ba šāh kāre bawome

(ممدعلی شیر علی‌مردون)

بنویسم کاغذی سی بی عظیمه benvisom kāqazi si bi azimeh

زر بده، فشنگ بخر، جنگ وست به دیمه zar bedeh fešang bexer jang vast be dimeh

(ممدعلی شیر علی‌مردون) ...

برگردان: بنویسم نامه‌ای برای بی‌بی (خانم) ستاره که طلا بده، فشنگ بخر، جنگ شده دوباره. تفنگ

ماشه طلا دست برادرم است. جنگیدن با شاه کار پدرم است. بنویسم نامه‌ای برای بی‌بی عظیمه، زر

بده، فشنگ بخر، جنگ وست به دیمه (نام منطقه‌ای بختیاری نشین).

ایل بختیاری به دلیل تأثیری که در حکومت‌ها داشته، همیشه در التهاب و کشمکش داخلی و خارجی بوده است و این تأثیر از قول شاعر، شوکت ایللی را در برمی‌گیرد که اکنون خبری از آن نیست و از اوجی

که شاعر در ذهن دارد به پایین افتاده است. این برآیند، باعث دریغ خوردن برگزیده شده که شاعر از آن گله دارد:

بیست یعنی رِدَن حَرسِ تِیا	وا دِل زخمی به سیِ مرگِ پِیا
پَل بُره آساره وا جومه گلی	دَم دَمون مرگِ آجعفرقلی
سی شِکسِ رُستمِ جنگِ مُنار	شیر مَیدونی که خَوسِ بی صد سوار
ری سَفیدِن وانخون چنگ ایزنه	آ علیدادن زِگه بنگ ایزنه
بیست یعنی! بَرَد شیری ری مزار	ری مزار آرضی خان تکسوار
یعنی آر وا دِل پری زهدی ز ایل	حُرمتت مَندِه مَنه ایل جلیل

( نقل از داراب افسر، ۱۳۸۸: ۱۰۹ )

beyt yaani reden harse tiyā vā dele zaxmi be si marge piyā	
palbore āsāreh va jomehgoli	dam damone marge ājafarqoli
si šekasse rosame jange monār	šir mayduni ke xos bi sad sovār
ri safīden vānxon čang izane	ā alidādān ze koh bang izane

برگردان: بیت یعنی ریختن اشک از چشمان، با دل زخمی برای مرگ یک مرد بزرگ. آساره خانم گیسوهای خودش را برای مرگ آجعفر قلی ببرد. به خاطر شکست رستم جنگ منار، شیر مردی که خودش صد سوار بود، روی سفیدش را با ناخن چنگ می زند، آ علی داد را از کوه صدا می کند. شعر یعنی تندیس شیری بر روی مزار، روی مزار آرضی خان تکسوار. یعنی اگر با دل پر از ایل رفتی، حرمتت در این ایل جلیل حفظ شده است.

### ۲-۳. جنگ‌ها

از زمان پیدایش انسان تا عصر حاضر، قبایل بشر به بهانه‌های مختلف به ستیز با یکدیگر پرداخته‌اند. وسیع کردن قلمرو، تضعیف رقبای ترس از هجوم دول همسایه، نفوذ در عقاید، رفتار و تمایلات و... از دلایل عمده وقوع جنگ‌های بسیاری در سطح جهان بوده است. کشور ما نیز همانند بیشتر نقاط جهان در برخی برهه‌های زمانی مانند فروپاشی‌های حکومت‌ها مرکزی، صحنه کشمکش‌های داخلی و خارجی می‌شده است. برخی از ایل و طوایف مستقل و نیمه‌مستقل در این اوضاع آشفته، داعیه حکومت در سر داشتند، به جنگ با یکدیگر می‌پرداختند که شرح این احوال در متون تاریخی موجود است. ایل بختیاری نیز همانند برخی از ایل‌های دیگر سعی در تغییر شرایط به نفع خود می‌نمودند که از این رهگذر، حماسه‌ها، تراژدی، شعر و حکایت‌های زیادی از این رخدادها به صورت شفاهی در میان

این ایل پدید آمده است که برخی در دوران معاصر به ثبت رسیده‌اند و در این جا به نمونه‌هایی از اشعار اشاره می‌شود.

### ۱-۳-۲. جنگ‌های داخلی

از مهم‌ترین دلایل حسرت بر گذشته این قوم، شکست در جنگ‌های درون ایلی بوده که بیشترین صدمه را به ایل وارد کرده است. با دسیسه‌های افرادی سود جو از جمله دربار پادشاهان، در این قوم بارها چند دستگی ایجاد شده و این تشّتت به نزاع و کشمکش منجر گردیده است.

مالمون، خو مالی بید پُر ز تفنگ چی      باد اُوید بُرد اُو همه شیرون جنگی

mālemon, xu māli bid por ze tofangči      bād oveid bord o hame širon jangi

برگردان: ایلمان، ایلی خوب و پر از تفنگچی بود، باد آمد و آن همه شیر جنگی را با خود برد.

ابوالفتح اوژن بختیاری در کتاب خود به تفصیل از جنگ‌های درون ایلی سخن می‌راند و به بررسی آن‌ها می‌پردازد. نگاه جانب‌دارانه او در شرح این اتفاقات و سعی نویسنده در توجیه و بیان حسرت‌انگیز آن‌ها شاید سیر تاریخی وقایع را تحت الشعاع قرار داده باشد. از جمله این موارد می‌توان به ماجرای آ علی‌داد اشاره کرد. «آعلی‌داد» از تیره خدر سرخ و از شاخه زراسوند و در بین بختیاری‌ها به رشادت شهره بود. در جنگ نه‌هزار که در سال ۱۲۵۳ بین طایفه دورکی و اولاد فرج الله خان بر سر ریاست ایل هفت‌لنگ رخ داد و باعث شکست اولاد فرج‌الله‌خان شد، آعلی‌داد که در رکاب دورکی‌ها می‌جنگید، عامل اصلی شکست طرف مقابل بود و این کینه در دل اولاد فرج‌الله باقی ماند؛ به گونه‌ای که او را به بهانه مهمانی به خانه خود دعوت کرد و با ناجوانمردی کشت (نک: اوژن، ۱۳۹۴: ۸۵).

مرثیه‌هایی با احساس نوستالژیک در این باب وجود دارد که هنوز نقل محافل و قلم نویسندگان و

شاعران این عصر است:

چی آفتو به ری کَمَر، زَنگ بریدم

دُدمونی وندیه و ایل هفت لنگ

قَمه سوز آقا رضی تش وند و جوئم

seyl kerdom men lāmerdon aslāne  
didom

deyne mo ve gardanet aslāne

čarlang

bordenom va mehmoni

vasten va junom

سیل کردوم من لامردون اصلان دیدوم

دین مو و گردنت اصلان چار لنگ

بردنم و مهمونی وستن وه جوئم

či afto be ri kamar, rang boridom  
dudmoni vandiyeh va ile haft lang

qame suz āqā razi taš vand va junom

برگردان: نگاه کردم در بالانشین، چادر اصلان را دیدم، رنگم مانند آفتاب روی کوه پرید. دین من بر گردنت، اصلان چهارلنگ، دودمانی بر ایل هفت‌لنگ انداختی. مرا به مهمانی بردند و به جانم افتادند، قمه سبزرنگ آقارزی، آتش به جانم انداخت.

کمتر کسی در میان مردم بختیاری است که از این حادثه بی‌اطلاع باشد یا از آن به حسرت یاد نکند. این شعر به صورت فولکلور و از زبان مقتولان حادثه بیان می‌شود. اصلان از یاران حسین قلی خان و فردی شرور و بی‌رحم بوده که علی‌داد تا قبل از این به او بدگمان بوده و بدگمانی او بالاخره به حقیقت می‌پیوندد و اصلان با فراهم آوردن چند بهانه، دیگران را متقاعد و با خود همراه می‌کند که علی داد را به قتل برسانند. جنگ‌های زیادی در این ایل رخ داده و برادرکشی‌های بسیاری در تاریخ این ایل به وقوع پیوسته که غم و اندوه این اتفاقات هنوز هم در پیکره ادب بختیاری وجود دارد. انگیزه این جنگ‌ها در شعر بیان نشده اما همین مقدار حاکی از اقتدارخواهی و برتری‌جویی و جاه‌طلبی خان‌های قوم است که رفتاری معمول در میان صاحب‌منصبان اقوام به‌شمار می‌آید. این ترانه گوشه‌ای از منش سران قوم را نشان می‌دهد و از نظر مطالعات روان‌شناسی اجتماعی و سیاسی و فرهنگ قدرت، نکات مهمی را دربر دارد.

در نمونه‌ای دیگر می‌توان به قتل‌عام علادی‌وندها و نامدارخان منجزی اشاره کرد که به روایت تاریخ، این جماعت که از عمو زادگان جعفرقلی خان بهداروند بودند در جنگ «نه‌هزار» در صف جعفر قلی خان دورکی علیه جعفرقلی خان جنگیدند. پس از چندی به دلیل رنجش از خان دورکی از او روی گردان شدند و بعد از مدتی جعفرقلی خان علیه آن‌ها توطئه‌ای چید و به بهانه مهمانی به سمت مال آن‌ها رفت. در این میان فردی دنیا‌دیده به نام هالو زال از آن‌ها خواست با سلاح و تجهیزات به پیشواز جعفرقلی خان بروند ولی آن‌ها امتناع کردند و در ادامه «... آن‌ها پاسخ دادند جعفرقلی خان میهمان ماست و با اسلحه به استقبال او رفتن کار پسندیده‌ای نیست... به مجرد ورود خان و افرادش، جماعت علادی‌وندی و عده‌ای از سران بهداروند از جمله نامدار خان منجزی که خان بهداروند به وی رشک و حسد می‌ورزید به استقبال خان و افرادش شتافتند و به رسم احترام در پیشاپیش آن‌ها به سمت سیاه چادرها حرکت کردند. جعفرقلی خان از فرصت استفاده کرده به افرادش دستور داد از پشت سر به آن‌ها شلیک کنند. افراد خان فوراً امر او را اجرا نموده، همه استقبال‌کنندگان را قتل‌عام کردند» (حاجی‌پور، ۱۳۸۶: ۸۷).

هالو زالم خو ایگوئه وس بگرین گوش  
 اسبوتتون زین کنین خوتون یراق پوش  
 سواری ز دیر ایبا اوردیس به دیندا  
 دروازه‌نه بگوشین بگوینس بفرما  
 سواری ز دیر ایبا، اوردیس به دینس  
 لامردون فرش بکنین سی بنشینس

asbonetun zin konin yarāq boandin  
 hālu zāl xo igohe magoyin va maxandin  
 asbonetun zin konin xotun yarāq poš  
 hālu zālom xo egohe vas begirin goš  
 darvāzene begošin begoines befarmā  
 savāri ze dir iyā overdis be dindā  
 lāmardon farš bekonin si bešines  
 savāri ze dir iyā, overdis be dines

برگردان: دایی‌زال پیشنهاد خوبی داده، به او نخندید و اسبانتان را زین کنید و یراق ببندید. به او گوش کنید و برای توطئه احتمالی آماده باشید. سواری از دور می‌آید و اردویش در پی اوست، دروازه قلعه را باز کنید و به آن‌ها تعارف کنید. لامردون (قسمت بالا نشین چادر پذیرایی) را برای نشستن مهمان‌ها فرش کنید.

رویاری با حکومت نیز در تاریخ ایل شواهد فراوان دارد که در بحث مربوط به حماسه‌سازان به نمونه‌هایی اشاره شد.

## ۲-۳-۲. جنگ‌های بیرونی

از پیروزی بختیاری‌ها در جنگ‌های برون‌مرزی که با جان‌فشانی و دلاوری به‌دست آمده می‌توان به فتح قندهار در زمان نادر شاه اشاره نمود؛ از جمله:

قندهار ورتی نادرشاه  
 گویلوم کردن وایر به‌خدا

goyalom kerden vayer be xod ā  
 qandhar-a var ti nader šah

برگردان: قندهار را جلوی چشمان نادرشاه، به خدا برادرانم فتح کردند.

این بیت نیز گواهی بر تأثیر قوم لر در به‌تخت‌نشاندن حاکمان تواند بود:

صفویه به تکی ایل مو بی  
 ره به هر جا که دلش خواست رسی

rah be har jā deles xāst resi  
 safaviyeh be taki ile mo bi

برگردان: صفویه با تکیه به ایل من بالا رفت و به هر جا که دلش خواست رسید.

برای پیروزی‌های بختیاری‌ها نمونه‌های بسیاری را می‌توان ذکر کرد. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد فتح اصفهان، تهران و کرمانشاه در زمان مشروطیت با تعداد کمی سوارکار، که در کتاب‌های تاریخی به

صورت مفصل به آن پرداخته شده، نشان از مهارت و بی‌باکی آن‌ها در جنگ‌ها دارد. دلآوری‌های این قوم در عصر حاضر و جنگ تحمیلی و خط‌شکنی آن‌ها نیز در کتب و خاطرات رزمندگان موجود است. فرستادن کاروانی پیاده از رزمندگان بختیاری به جبهه‌های جنگ از نمونه‌های دیگر رشادت آن هاست.

### ۱-۲-۳. ابزار جنگ

بدون تردید هر حماسه‌ای نیازمند اسباب و آلاتی است. در زمان‌های گذشته، هم‌تراز با خود پهلوان، شمشیر و اسب او نقش‌آفرینی می‌کرده‌اند و این موضوع سهم بسزایی در افتخارآفرینی پهلوان داشته است. در میان بختیاری‌ها نیز گرز و اسب و تفنگ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند.

۱-۲-۳-۱-۱. گرز: از ابزارهای مهم در نبرد در میان بختیاری‌ها گرز بوده و غالباً هم از چوب درخت بلوط ساخته می‌شده است:

گرز روغن زیدوم دم دسته      تو فقط خور بده جنگ کُجه وَسته؟

gorze roqan zeidom dame daste      to faqat xavar bede jang koje vaste?

برگردان: گرز روغن زده‌ام دم دست است، تو فقط به من خبر بده جنگ کجارخ داده است؟

دولتی برنو به شون، زُنیس آوی سُسْت      آیر دَسْتُم ره به چو خُم دُنوم و خُس  
دولتی آراست ایگوی خُم مُدَعِیْتُم      نَل به تیگت بگره گرز بلیطُم

dolati berno bešun, zunis avi sost      ayar dastom rah be ču xom dunomo xos

dolati ar rāst igoi xom modaitom      nal be tiget begere gorze balitom

برگردان: مأمور دولت برنو روی شانه، زانوهایش سست شد. اگر دستم را برای چوب بردم خودم می‌دانم و خودش - مأمور دولت، اگر راست می‌گویی خودم مدعیت هستم، نگذار که گرز بلوطم روی پیشانیت بخورد.

۲-۱-۲-۳-۲. اسب و لوازم آن: اسب در زندگی عشایری، به اقتضای کوچ‌نشینی، نقشی اساسی دارد و در ترانه‌های مربوط به جنگ نیز حضوری چشمگیر دارد:

زین خَدَنگ، لَقَم طلا اسبت کُمیت چال      دشمنونِ جَم بُکن بریز به گودال

zin xadang, lagam talā asbet komit čāl došmanone jam bokon beriz be godāl

برگردان: ای کسی که اسب قهوه‌ای مایل به زرد با خال سفید و زینی از چوب خدنگ و افساری از طلا داری، دشمنانت را جمع بکن و همگی را در گودال بریز.

۳-۱-۲-۳-۲-تفنگ(برنو) و لباس جنگ: در میان عشایر، همیشه علاقه زیادی به تفنگ وجود داشته است و از ملزومات مهم زندگی آن‌ها بوده است. از ابتدایی‌ترین تفنگ‌ها که سرپُر نام داشتند تا ام یک، برنو و... همیشه جلوه‌گر دلاوری و مباحثات در ایل بختیاری بوده‌اند. از میان پوشش‌ها نام شلوار مخصوص بختیاری یعنی دبیت و بالاپوش آن‌ها یعنی چوقا در اشعار به چشم می‌خورد:

بختیاری افتخار و همه جا تک پُر ز چوقا و دبیت، برنو و ام یک

baxtiyāri eftexār va hame jā tak por ze čugā vo dabit, berno va em yek

برگردان: بختیاری مایه افتخار و همه جا تک و پر از چوقا، دبیت، برنو و تفنگ ام یک است.

هرکی نه مو ای بینوم تفنگ به دوشه نخوه داغ بکنی تفنگ فروشه

har kine mo ibinom tofang be duše naxowe dāq bokoni tofang foroše?

برگردان: هر کس را می‌بینم تفنگ به دوش است؛ آیا نباید تفنگ فروش را تشبیه کرد؟

برنو، خاصه از نوع کوتاه و دوربین‌سوار آن، در زمان ورودش به ایران با اقبال بسیار خوبی بویژه در میان بختیاری‌ها مواجه شد. با برنو، بسیاری از ترانه‌های حماسی رنگ و لعاب خاصی پیدا می‌کند، حتی معشوقه‌های زیبا نیز به برنو تمثیل زده می‌شوند: برنو بلند نازنین خیلی قشنگی، برنو بلند خوش تیپم و دلم ایجنگی.

این نمونه‌ها، شور و وجد و احساسی نوستالژیک را در خوانندگان ایجاد می‌کند:

ایلمه پُر ایگنوم به تن چوقا دوربینا حمایل برنو کوتاه

ilome por ikonon be tan čoqa dorbina hamayele berno e kotah

برگردان: ایلم را پر می‌کنم از افراد چوقا به تن و دوربین‌ها را حمایل برنو کوتاه می‌کنم.

پیا به میلس خُوه، برنو به تک خال زین به سوار خُوه، گُرده کهر چال

piyā be mayles xove, berno be tak xal zin be savār xove, gordey kahar čal



نوستالژی دوران حماسی در شعر بختیاری (ص ۱۱۱-۱۲۹)----- حاتم طایی سمیرمی و همکاران ۱۲۷

برگردان: مرد اگر مجلس پرو باشد خوب است و برنو به تک خال زدن خوب است. زین اسب کمر گود  
سرخ رنگ نیز با سوارکار خوب است.

برنو ای جون دلم جا سر رونوم	پشتت هی تش نیکشه به دشمنونوم؟
برنو ای جون دلم جنگ ری به ریته	په چته تش نیکشی؟ مر تیر بوریته؟
poštet hey taš nikaše be došmanunom?	berno ey june delom jā sar e ronom
pa čete taš nikaši? mar tir borite?	berno ey jun e delom jang ri be riteh

برگردان: برنو، ای جان دلم که زخم قنداقت به روی زانویم مانده، پشتت چرا آتش به دشمنانم  
نمی کشد؟ برنو، ای جان دلم، جنگ رو به رویت است، پس چرا آتش نمی کشی؟ مگر تیرهایت تمام  
شده؟

«تفنگ، نشانه شجاعت، پاسداری و حفظ آبروی ایل است. اسب و نوع عربی آن، تناسب بین  
رهوار و رهبر جنگاور در میدان دار و گیر و ننگ و نام است. بختیاری ها برای تفنگ خویش نام  
می گذارند: شاهین، حجی، موسی و فتا نام تفنگ بزرگان بختیاری هم چون آعلی داد خدرسرخ و  
قهرمانان حماسی فولکلور صیادی همچون فریدون و نجف قلی است. در نبرد ابوالقاسم خان بختیاری  
از مخالفان رضاخان، از زبان او تفنگ را به رضی خان بآبادی می بخشد تا بیکرش را از دست دشمنان  
برهاند:

رضی خان باوادی دستم به شالت	لاشمه وا خوت بور تفنگ حلالت
lāšome vā xot bovar, tofang halālet	razi xān bāvādi dastom be šālet

تفنگ های بلژیکی، سه و پنج تیر با حمایل و کیسه کمر چرمی بلغاری از نوع اعلا در شعر حماسی  
فولکلوریک مورد توجه است. همان روح دلیری و شکست ناپذیری، در سایه هنرنمایی سوار و اسب به  
مدد تفنگ امکان پذیر است» (قنبری، ۱۳۹۱: ۸۶).

تفنگس برنو کوتاه، چوقا کیارسی	یو زنسل کوروشه زونس پارسی
yo ze nasle kuroše zonese pārsi	tofanges berno kotāh, čuqā kiyārsi

برگردان: تفنگش برنو کوتاه و چوقایش کیارسی (نوعی چوقای اعلا). این از نسل کوروش و  
زباننش پارسی است.

برنو از ایلم نمی گردد جدا	لر نمی ترسد ز چیزی جز خدا
---------------------------	---------------------------

عاشقم بر برنو و بر اسب و زین	من عقابم تیز چنگ و تیز بین
نعل اسبش بر دل خاکم نخورد	دشمن آمد لاجرم باجی نبرد
چادر من ساده و دایم به پاست	کودکم با برنو و زین آشناست

بختیاری‌ها اعتقاد دارند هرکسی لیاقت داشتن تفنگ را ندارد و اشعار محلی زیادی در این باره وجود دارد.

### ۳. نتیجه‌گیری

بسیاری از وقایع سیاسی و اجتماعی و به‌طور کلی حوادثی که بر مردم رفته، در تاریخ درج نشده است اما ادبیات عامه همچون آینه‌ای آن را باز می‌تاباند. درست است که به دلیل آمیختگی ادبیات عامیانه با احساسات، اغراق‌ها و نیز نداشتن پایه علمی، گاه وقایع به‌طور کامل و مطابق با واقع در آن انعکاس نمی‌یابند، ولی با مطالعه آن‌ها اطلاعات فراوانی در زمینه‌های مردم‌شناسی، روان‌شناسی قومی، بوم‌شناسی، تاریخ و فرهنگ به‌دست می‌آید. با خواندن ترانه‌های فولکلوریک حماسی بختیاری، می‌توان نام کسانی را دید که برای مردم این ایل فداکاری کرده و از جان گذشته‌اند یا در ذهن مردم (به درست یا غلط) چنین انگاره‌ای از ایشان نقش بسته است و غرور و حسی نوستالژیک را در وجود ایل‌یاتی‌ها برمی‌انگیزد که در مواقع لازم، برای ایجاد انگیزه و تهییج آنان برای دفاع از کیان سرزمین‌شان چه بسا سودمند افتد. جنگ‌های قومی و نقش‌آفرینی مردم ایل در پایداری در برابر بیگانگان نیز از مواردی است که رد آن‌ها در ادبیات عامیانه قابل پی‌گیری است، حال آن‌که ممکن است از کتاب‌های تاریخی فوت شده باشند. لذا می‌توان ادعا کرد که این بخش از ادبیات، اطلاعاتی از تاریخ شفاهی این کشور را در بردارد و در صورت لزوم می‌تواند مورد استناد قرار گیرد. نوستالژی و حسرت بر گذشته‌ای که در شعر شاعران این ایل، فریاد زده می‌شود حاصل انس و نزدیکی آن‌ها با طبیعت و حال و هوای زندگی ایل‌یاتی در زمان نه‌چندان دور و نیز شکوه و عظمت بختیاری‌ها و حسرت درگذشتن حماسه‌سازانی است که تا زمان حال، کسی جانشین آن‌ها نشده است. غم فراگیر آرمان‌های از دست‌رفته، همیشه همراه مردم بختیاری بوده است. شواهد ذکر شده تنها نمونه‌هایی از ترانه‌های حسرت بر گذشته و نوستالژی در ادب بختیاری بود.

### منابع

— افسر، داراب (۱۳۸۸)، داراب افسر و شعرای معاصر، تهران: انتشارات دنیای کتاب

— اوژن بختیاری، ابوالفتح (۱۳۶۵)، تاریخ بختیاری، تهران: انتشارات تمتی

نوستالژی دوران حماسی در شعر بختیاری (ص ۱۱۱-۱۲۹)----- حاتم طایی سمیرمی و همکاران ۱۲۹

— پور بختیار، غفار (۱۳۸۴)، بختیاری نامه، چاپ اول، تهران: انتشارات پازی تیگر

— حاجی پور، جهانگیر (۱۳۸۶)، تاریخ سازان ایل بختیاری، تهران: انتشارات معتبر

— شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، انواع ادبی، تهران: سخن

— صیفوری آرپناهی، میرزا لطفعلی (۱۳۸۰)، دیوان میرزای بختیاری، به کوشش فرجی فر، تهران: انتشارات سیمرو

— طهماسبی کهیانی، ساسان (۱۳۹۰)، لردگان در مسیر تاریخ، چاپ اول، قم: انتشارات آوای منجی

— عیدیوندی، حافظ (۱۳۷۶)، نگرشی بر ایل بختیاری، چاپ اول، اهواز: انتشارات مؤسسه فرهنگی آیات

— قنبری عُدیوی، عباس (۱۳۹۰)، جستاری در فرهنگ و هنر بختیاری، شهرکرد: انتشارات نبوشه

— محمدی، مرید (۱۳۹۳)، دیوان ملازلف علی کرانی، شهرکرد: انتشارات مرید